



# درسی از

# سوره توبه

۵

از مدارک تعلیمات

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی و استقلال و مجاهدین خلق ایران

[www.peykar.org](http://www.peykar.org)

درسی از

سوره

توبه

از مدارك تعلمانی  
سازمان مجاهدین خلق ایران

آرشیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر

[www.peykar.org](http://www.peykar.org)

بسم الله الرحمن الرحيم

بین مشرکان، مجسم‌کنندگان شرک، و خداپرستان، مجسم‌کنندگان توحید، ذاتاً رابطه همزیستی مسالمت‌جویانه پایداری وجود ندارد، و گاهی که اصطکاک علنی میان ایندو چشم‌نمی‌خورد؛ از یک حالت‌گذرا و موقت در داخل یک جریان بسیار طولانی مبارزه بین تکامل و ضد تکامل، حکایت می‌کند. چرا چنین است؟ زیرا مشرکان، سدّها و موانع راه تکامل خلق اند؛ و برداشتن این موانع سدّها، بدون اصطکاک و بدون جنگ و خونریزی، هرگز امکان پذیر نبوده؛ و نخواهد بود. تضاد میان طرفداران حق (مؤمنین) و طرفداران باطل (کفار)، آنچنان تضادی است که تنها در صحنه‌های - تک - حل شدن می‌باشد، نه بر روی صفحات کاغذ و عهد نامه‌ها و پیمانهای تو خالی و بی معنی. قرآن تمام روشهای ذهنی و خیالی را که حل تضاد بین تکامل و ضد تکامل را، جز از راه جنگ و پیکار خونین، تبلیغ نمی‌کنند. طرد مینماید (به سوره محمد آیه ۴ و ۵ مراجعه شود)، شعار چند کلمه ای لا اله الا الله حاکمی از وجود همین تضاد است، که بنا بر سنن لا یتعیر الهی، در جریان حل این تضاد، راه خدا، گویه راههای دیگر را نفی خواهد کرد، و پیروزی نهایی

همه از آن خدایرستان و هروان حو، خواهد بود . آیات زیادی از قرآن با صراحت و قاطعیت تمام ، حقیقت فوقرا اعلام می‌دارند که در جای خود، منحلّه در همین سورّه مورد بحث بد آنها اشاره خواهیم کرد .

شرایط زمانی و مکانی: از قبل ضعف اولیه مسلمان و ملاحظه پاره‌ای تاکنک های سیاسی . ( نظیر نشان دادن خاصیت ذاتی و جبهه واقعی کافرین به توده های مردم ( ناس ) ، و نظائر اینها ) بود ، که قبول یک روش: مسالمت‌جویانه موقت ، و انعقاد عهد و پیمانهای را ، با مشرکین احباب منعمه . دسه ای از مشرکین بحکم خاصیت تجاوزی خود ، ( اولئک هم المعتقدون ) ، آیه «آنها ذاتاً تجاوز کارند» ، معاهدات فوق را زیر پا نهادند ، و عده ای دیگر هم در راه خود جاهلانّه ، باقی مانده بودند ، و شاید هم بعلمت ترس و واهمه اشان از قدرت روزافزون مسلمان ، هنوز پای بندی خود را نسبت بد آنها حفظ کرده بودند . دیگر اکنون آن حالت گذرا و موقت سرآمده ، و موقعیت مناسب ، جهت مبارزه حادّ و علنی ، با مشرکین پیمان شکنی که آگاهانه باین امر اقدام کرده اند ( کفار ) ، ایجاد شده است . اینحاست که باید حساب آنها همه تجاوزاتس

که مشرکین در گذشته مرتکب شده بودند؛ آنهمه نقشه ها و توطئه های تجاوزانه ای که در صورت کسب قدرت و تفوق، بنا بر بویزگی ذاتی اشان، بدان دست میزدند؛ تماماً، یکجا، و کلاً روشن شود. مطالب فوق مفهوم کلی آیات ۷ و ۱۸ از سوره مورد بحث کنونی را بیان میکند، و باین علت آنها را در مقدمه قرار داده ایم که سیر کلی آیات همین سوره را نشان میدهد. حدّ تضادّ بین نیروهای تکامل و ضدّ تکامل، از طریق جنسک و نبرد های خونین . پیروزی نهائی مؤمنین و پیروان حق در جریان تکامل تاریخ . این است مسیر کلی آیات قرآن در این سوره و اکثر سوره های دیگر قرآن . اکنون در حدود توانائی خود به ترجمه و توضیح قسمتی از آیات سوره مورد بحث میپردازیم .

بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ .

بیزاریست از جانب خدا و رسولش بسوی مشرکین، که با آنها پیمان بستید .

عدم احترام بعهد و پیمان و نقض آنها در مواردی که منافع خصوصی ایجاب نماید، امری است که لازمه و نتیجه کفر ( شرک آگاهانه ) میباشد، و شدیداً مورد تنفر و بیزاری خداست. چنانکه

درجای دیگر قرآن ( سوره انفال آیات ۵۵ و ۵۶ )، اینگونه مردم را پست ترین جنبنندگان میداند . إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . الَّذِينَ ..... لَا يُتَّقُونَ . ترجمه: «بدترین جنبنندگان نزد خدا آنانند که کفر ورزیدند ، پس ( به سبب کفر ) ایمان نمیآورند . کسانی که با آنها پیمان بستنی ولسی هر بار عهد خود را میشکنند ، وایشان تقوی پیشه نمیکنند» ، زیرا اینان هدف تامل را نفهمیده و پول و زر اندوزی و جاه طلبی را آخرین هدف خود گرفته اند ، و با استفاده از جمیع امکانات وسیع و بی نهایتی که حیوانات از آن محرومند ؛ شدیداً بدنبال این هدفهای ضد تکاملی میشتابند ، و برخلاف حیوانات که شاید در عرض تمام عمر خود ، تنها حیوانات ضعیفتر چندی را ، میتوانند از پای در آورند ، ایشان میتوانند دنیای را بخاک و خون کشند ، و تمام حقایق و فضائل انسانی را به سخره گیرند ، و آنها را به لجن بکشانند . اینست معنی و مفهوم بدترین جنبنندگان . اینان هیچ احترام و ارجی نسبت به عهد و پیمانهای خود قائل نیستند ، و آنها را در موارد لزوم زیر پای می نهند . چون هدف آنها اصولاً با مسأله رعایت پیمان تضاد

آشنائی دارد . و باین ترتیب اشتداد عدوی را نسبت بهر گونه عهد و پیمانی سست و لرزان مینمایند . رسول خدا که برکزیده خدا میباید و مؤمنین هم به پیروی از او بایستی اراده ( منی ) خود را موافق اراده ( منی ) خدا نمایند ، و از مشرکین پیمان شکنی که قدم بمرحله کفر نهاد هاند ، سخت ابراز تنفر و بیزاری کنند . پس وجود خود را برای نبرد و تسویه حساب نهائی آماده سازند . ولی مسلمین با وجود آنکه قدرت لازمه را کسب کرده اند ، نباید مشرکین را برسم خود آنان و قبل از اعلام جنگ ، تاغلیکیز کنند . و بر روش راهزنان حق و عدالت بر سر آنان بریزند . این روش کسانی است که تکیه گاهی در بین توده مردم ندارند و بنا به محتوای درونی شان ، هیچوقت هم نمیتوانند چنین تکیه گاهی را درست کنند . ولی پیروان حق باید به نیروی لایزال مردم تکیه کنند ، و لذا باید روشهایی را بکار برند که توده های مردم ، هر چه بیشتر ، علیه باطل بسیج شوند و لذا قرآن چنین دستور میدهد :

۱ - کلیه مشرکین مدت معینی : ( در اینجا چهار ماه ) مهلت داده میشوند ( فَسِحْوَالِيْ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ ) و در آیات بعد ، هدف از این مهلت را چنین نشان میدهد .



الف . به بحث و گفتگو وارد شدن جامعه و در نتیجه ایجاد يك موج بيدار کننده در بين آنها، و ایجاد رُعب و هراس در دل مخالفين كه اينها تماماً به بسيج کردن توده های مردم (ناس)، كمك خواهد كرد .

ب . بخود آوردن توده مردم (ناس)، كه اكثرأً فريب مشركين آگاه (كافرين) را خورد مانده، و نمودن راه برگشت و توبه، و بالاخره راه الحاق آنان به صف مؤمنين .

ج . نماياندن چهره واقعی سران مشركين، به توده مردم، تا آنها را خوب بشناسند و حساب خود را، هر چه زودتر با آنها تسويه کنند .

۲- عهد و پيمانهاى كه قبلاً بسته شده است، ماداميكه حريف آنها را پايمال نكرده، هنوز بقوت خود باقى خواهند ماند، تا مدت آنها بسر آيد. ولى پس از آنكه مدت عهد نامه هاى فوق باآخر رسيد، ديگر چنين عهد نامه هاى با مشركين تجديد نخواهد شد . بديهى است كه در اين مدت چهار ماه، مشركين هشيار شده و تا حدى خود را براى جنگ آماده خواهند كرد. و اين امرى است اجتناب ناپذير، كه بزيان مسلمين تمام خواهد شد. ولى بلافاصله چنين ادامه ميدهد

که مشرکین و احياناً برخی از مسلمین، مبادا چنین پندارند که با  
استفاده از این نوع مهلت ها، مشرکین میتوانند خود را از سقوط  
حتی نجات بدهند، زیرا مشی خلقت (خواست خدا)، بر اینست  
که مشرکین، ناتوان گردند و کفار با شکست مقتضایه ای روبرو شوند.  
(إِنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ) بدرستیکه خدا خوارکننده کافران  
است. پیروزی باطل و نجات پیروان نیز از سقوط حتی، مربوط باین  
میشود که در نهایت امر، بتوانند قوانین آفرینش را بهم بزنند،  
و نوامیس دیگری را خلق کنند، و این هم غیر ممکن و محال است.  
(وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَجِزِي اللَّهُ) و بدانید که شما نمیتوانید خدا  
را به عجز در آورید، و بدانید که شما قدرت عاجز کردن خدا و بهم  
زدن مشیت او را ندارید. نا گفته نگذاریم که مشیت خدا همچنانکه  
میدانیم از راه قوانین طبیعت و دست انسانها اجرا میشود (قَاتِلُوهُمْ  
يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ... آیه ۱۳ توبه)؛ پیکار سلحشوره  
کنید که خدا آنها را بدست شما به عذاب میرساند...) و لذا  
وقتی گفته میشود که حق پیروز است باین معنی نیست که حسب  
هرکاری بکند، و هر روشی پیش گیرد، باز هم پیروز است. بلکه هر روان  
حق زمانی پیروزند که خط مشی خود را، موافق با تکامل، و مشی

آفرینش کرد انند، و آنگاه تاکتیکهای متناسب با آنها، بکار ببندند،  
 در اینجا است که علی‌رغم هر گونه ضربات شدید دشمن، به رشد  
 خود ادامه داده، باطل را بنا بر روی خواهند سپرد. فی‌المثل  
 کسانی که میخواهند در عصر حاضر با استثمار و بهره‌کشی اقلیتی  
 ممتاز، از اکثریتی محروم، پایان دهند، بدیهی است که دارای یک  
 هدف تکاملی هستند. در اینجا امیرالایم با تمام قدرت مادی  
 و معنوی خود بصدان خواهد آمد. ولی این سنت لا یتغییر  
 الهی است که اگر گروهی انسان، با استثمار شدن و تحت بهره‌کشی  
 ظالمانه قرار گرفتن خود، پی برند؛ در آنها روح احقاق حق،  
 بیدار میشود. و تا آخرین قطره خون، از حق خود، بدفاع بر  
 میخیزند. و اگر چنانچه استراتژی حق طلب، متکی به آگاهانیدن  
 و بسیج کردن توده‌ها باشد، و با روشهای صحیح و مبتنی بر  
 قوانین طبیعت، باین کار اقدام کنند؛ بحکم قوانین طبیعت، یا  
 مشیت خدا، حتماً پیروز خواهد شد. و این مهم نیست که دشمن  
 تا چه اندازه به تکنیک مدرن مجهز بوده باشد. زیرا علی‌رغم  
 تمام اینها دستگاه آفرینش‌طوری است که سرنوشت جنسک را در  
نهایت، انسانها تعیین میکنند. نه سلاح. و بقول یک انقلابی:

کهنه ترین سلاح، بدست انقلاب بیون، از مدرنترین آنها، بدست ضد انقلاب بیون، بهتر و موثر تر عمل میکند ( ۱ ) . ولی آیا باطل هم میتواند توده های استثمار شده را برای همیشه ، با خود همراه سازد ؟ تاریخ زندگانی بشر و مبارزات ملل جواب منفی باین سوال میدهد .

اینست معنی وَأَعْلَمُوا أَنكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ( جبر تکامل ) : « و بدانید که شما قادر نیستید که خدا را به عجز در آورید ، و خدا خوار کننده لا فران است » .

اینرا هم بگوئیم که تاریخ اسلام کواه است که مسلمین ، بر رهبری پیغمبر اسلام ، ابداعی ترین خط مشی و تاکتیکهای روز را ، در جنگهای خود بکار میبردند .

وَأَن مِّنَ اللَّهِ رُسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرُسُولُهُ ، فَإِن تَبَتُّمُ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ آلِيمٍ .

ترجمه : اعلان و پیام آگاه کننده ای است از جانب خدا اورسولش

( ۱ ) الثوار بیون یحاربون بالسلاح ولا السلاح یحارب بهمهم انقلاب بیون بوسیله سلاح می جنکند نه اینکه سلاح بوسیله ←

مردم، در روز حج اکبر، که خدا و رسولش از مشرکین بیزارند . پس  
 اگر توبه کنید برای شما خیر است . و اگر پشت کردید، پس بد انید که:  
 شما قادر نیستید که خدا را به عجز در آورید . و (ای رسول) کافران  
 را به غذایی دردناک بشارت ده . همچنانکه گفتیم هدف از مهلت  
 چهار ماهه، ایجاد موج بیدار کننده توده مردم و وسیع کردن آنها  
 بوده است . مردمیکه از روی جهل و نادانی، فریب مشتق مشرکین  
 آگاه (کفار)، را خورده اند ؛ باید بیدار شوند، زیرا بیداری آنان  
 یکی از هدفها و در عین حال، یکی از موثرترین سلاحهای جنگ  
 حق، علیه باطل بشمار میرود . برای آگاهانیدن، مردم یکسوی از  
 مناسبترین روزها، انتخاب میشود ( شرایط زمانی و مکانی )، (روز  
 حج بزرگ که اکثر مردم از اقصی نقاط عربستان در آنجا دور هم  
 آمده اند ) . علی علیه السلام بنا بر روایات تاریخی، جهت اعلام  
 این بیزاری و تنفر، برگزیده میشود، و در اینجا طرف خطاب قرآن،  
 تمام مردم، اعم از مشرکین آگاه و غیر آگاه و دیگران هستند . و لسی  
 آنانکه پس از این اعلام عمومی، راه حق را بر باطل ترجیح دادند ؛  
( دنباله پاورقی از صفحه قبل ) ایشان . ( و این جمله ایست از فرهنگ  
 انقلابی خلق فلسطین که اصالت را به انسان میدهد نه سلاح ) .

و در راه انحرافی خود، اصرار ورزیدند؛ دیگر از مشرکین آگاه محسوب  
 میشوند. و باین دلیل است که آیه بعدی پس از تکرار همان حقیقت  
 جاودانی که در آیه قبل نیز آمده بود: ( فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ عِبَرٌ مُّجِزِي  
 اللَّهِ )، به جمله ای ختم میشود که طرف خطابش گروه مخصوصی از  
 مشرکین یعنی کفارند، ( وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ الْيَسْمِ ) . و  
 کافران را به عذابی دردناک بشارت ده. کفار را به عذاب دردناک،  
 هم در این نشأه از زندگی، ( شکست بدست طرفداران حق )، و هم  
 در نشأه دیگر، بشارت میدهد. در اینجا با مشرکانی که عهدهای  
 خود را نشکسته ( اعم از مستقیم یا غیر مستقیم ) ( ۱ ) و نسبت به  
 آنها پایبندی نشان دادند، روبرو میشویم. قرآن بنا بر ویژگی خاص  
 خود ( که حرمت معاهدات را حفظ میکند )، این مشرکین را از سایرین،  
 که بزودی هدف حمله مسلمین قرار خواهند گرفت، فعلاً تا سررسید  
 پیمانها، استثنا میکند و معاف میدارد. و با وجود اینکه مسلمین قدرت  
 نابودی آنها را دارند، ولی نباید چنین عمل کنند. و این یکی از آثار  
 تقوی بشمار میرود، ( یعنی دست نزدن بکاری غیر انسانی و غیر  
 مشروع، در عین داشتن قدرت و توانایی )، و این طرز رفتار تا زمانیکه  
 ( ۱ ) در مورد عهد شکنی مستقیم و غیر مستقیم باید گفت که این مفهوم از متن  
 ←

آنان روی معاهدات خود ایستادگی بخرج دهند؛ ادامه خواهد یافت. زیرا این گروه يك قدم بمرحله پیروی از خواست خلقت و قوانین الهی، نزدیک شده از یکی از ضروریات کفر که پیمان شکنی است اجتناب نموده اند. البته این استثناء، و همچنین استثناهایی که در آیه ۶ آمده است، با شرایطی که در آیات فوق ذکر گردید، بهیچوجه بمسأله عام بودن اصل حد نشدن تضاد مؤمنین و مشرکین آگاه (کفار)، بجز از طریق جنک حلی و وارد نمیسازد. این معنی چنانکه در مقدمه بحث فعلی آمده است از مجموعه آیات وهد فهای قرآن فهمیده میشود. ومنجمله آیات زیر ناظر بهمین معنی است. آیه ۱۲ از همین سوره که مورد بحث قرار خواهد گرفت. آیه ۷۶ از سوره نساء. آیه ۱۰۴ از سوره محمد که در مقدمه بآن اشاره کردیم. نهایت آنکه در شرایط خاص زمانی و مکانی، با مشرکین معاهده ای منعقد

---

بقیه پاورقی - خود آیات استنباط شده است و بانواع و اقسام پیمان شکنی که صاهراً حکایت از عهد شکنی نمی کند اطلاق مینماید. و در خود آیه بصورت ( تَلَمَّ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا ) آمده است، باغور در مفهوم آیه فوق بدقت و عمق مطالب قرآن بی خواهیم برد.

شده بود و مادامیکه آنها عهد های خود را نشکسته اند : مسلمین  
 نمیایست باین امر دست بزنند . و سآله مورد دقت در این زمینه  
 اینست که چنین رفتاری با این دسته از مشرکین ، الزاماً مییایست  
 انجام میگرفت تا از میان آنان عهد های که آگاهی به حقایق ندارند ،  
 و فریب سران خائن و عوام فریب خود را خورده اند ؛ دشمنان واقعی  
 خود را بشناسند و به بر حق بودن و اصالت مسلمانان ، ایمان آورند .  
 و عملاً به صف مؤمنین به پیوندند . و صفوف مشرکین هرچه بیشتر  
 بسوی اضمحلال و پاشیدگی از داخل ، کشانده شود . و این خود از  
 همین اصل تکیه بر روی عوام و توده مردم ، و اصالت دادن به آگاهی  
 آنها ، سر چشمه میگردد ، و تاریخ اسلام نیز غیر از اینرا نشان نمیدهد .  
 پس از آنکه مهلت چهار ماهه با تمام رسید و ماههایی که جنک در  
 آنها حرام شده است ، سپری گشت ؛ جنگ عمومی و عظیمی علیه  
 مشرکین عهد شکن ، شروع خواهد شد . و آنوقت مؤمنین هر کجا که  
 آنها را یافتند ، باید بکشند . و آنانرا بگیرند و محصورشان سازند ،  
 و در همه جا در زمین آنان بنشینند . ولی در اینجا یباره لحن  
 تعبیر میکند و گروهی را مستثنی مینماید . واقعا کلام قرآن بطور  
 عجیبی اعجاز میکند . ابتدا با آن لحن کوبنده دعوت به مبارزه



همه جانبه با مخالفین و کشتار آنان، و سپس با این لحن کاملاً جدید، دعوت به آشتی و برادری با توبه کنندگان. علت چنین رفتار انقلابی از نظر قرآن چه می باشد، که شاید انقلابی ترین احزاب سیاسی معاصر، نتوانند از عهده انجام چنین رفتاری بصورت کامل برآیند؟ فلسفه این طرز رفتار، درست در این نکته است که جنگی که از نظر قرآن واجب شمرده شده است. جنگ در راه عقیده، جنگ در جهت برداشتن موانع و سد های راه تکامل بشریت و جنگ تکامل است. یعنی جنگی که در راه تکامل مردم باشد و پس ( فی سبیل الله ). ولذا برای کسانی که در اعلام نخستین مطلب نا مفهوم بوده است و یا بدلائل دیگر از قبیل ترس از دشمن و امثال آن بصوف مسلمان نگریده اند، هنوز وقت باقی است و اگر این گروه توبه کردند. ( در اثر انقلابی نه در فکر و روانشان ایجاد شده، از راه اشتباه آلود و غیر تکاملی سرکشند ) و نماز بپا کردند ( ۱ ) ( یعنی ستون ارتباط خدا و خلق ) و زکوة ( ارتباط

---

( ۱ ) صلوة کلمه ایست عام و مطلق بدین معنی که نماز ممکن است تحت شرایطی مفید باشد و تحت شرایط دیگر غیر مفید، و حتی مضر. آن نمازی که مورد نظر قرآن می باشد همانست که در راه تکامل فرد و جامعه نقش بسزائی داشته باشد، و این همان نمازیست که ستون

مردم با مردم، و مایه گذاردن از امکانات فردی) را ادا کردند؛  
 بقیه پاهای - دین است و در قرآن بصورت اقامه نماز آمده است.  
 بدین معنی که اقامه نماز توأم است با قیام علیه کلیه موانع رابطه  
 خدا و خلق، که این امری است هم اجتماعی و هم فردی. نمازهائی  
 هم وجود دارند که در قرآن بدون کلمه اقامه از آنها یاد میشود و  
 فقط بصورت مطلق صلوٰه بیان میگردد. برای درک بیشتر مطلب  
 آیات زیر مراجعه شود.

الف - فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ . . . . . در سوره توبه . . . و کلیه  
 آیات دیگر از این قبیل توبه ۴۴ ( وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ  
 كُسَالَى ) .

ب - قَوْلِهِ لِلْمُصَلِّينَ . الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ . الَّذِينَ هُمْ  
 يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ . ترجمه پس وای بر نمازگزاران .  
 نمازگزارانیکه از نماز خود در غفلتند ( از عظمت آن بی خبرند ) .  
 آنها نیکه از بهر ریاء نماز میگزاردند ( یعنی نماز را سرپوش اعمال  
 زشت و پلیدی خود قرار میدهند ) ، و اموال عمومی را ضبط میکنند و  
 استفاده خلق را از آن مانع میشوند . ( و یمنعون الماعون ) .  
 ضمناً مطالبی هم که در آخرین وصیت امام علی در باره دین و  
 نماز آمده است قابل توجه میباشد . جمله خطاب به حسین بن  
 علی در زیارت وارث هم چنین است . أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ  
 الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَطَعْتَ  
 اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَيْكَ الْيَقِينَ .

راه برای آنان بایستی بازگذاشته شود . زیرامشیت وخواست خدا  
 بر این مناست که چون مردم ، تحت شرایط غیر انسانی و منحط  
 کننده های که در اثر سلطه دشمنان خلق و خدا ، فراهم آمده است ؛  
 دچار خصلت های زشت و تباہ کننده می شوند ؛ هرگاه در معرض  
 جوقه های آگاهی و ایمان ، که از سلاحهای جهادکنندگان در راه حق  
 و عدالت حاری میشود ، قرار گیرند ؛ یکباره از کوری به بینائی میرسند ،  
 و ماهیت خونخوار و در عین حال پوشالی دشمن را بطور عینی  
 می بینند ؛ و اصالت و قدرت رشد یابندگی طرفداران حق و عدالت  
 را با تمام وجود لمس میکنند . و در این میان آنها که وجدانی بیدار  
 دارند وقتی که مرز بین دشمنان خلق و فرزندان پیکارجوی خلق  
 برایشان مشخص میشود ، تمام نیرو و امکانات خود را در اختیار  
 نیروهای حق میگذارند ، و در اینصورت با شرکت عملی در مبارزه  
 دائمی بین حق و باطل ، خود را در کوره انقلاب نوب میکنند  
 و انسان نوینی از خود میسازند ؛ که با آدم قلی از زمین تا آسمان  
 فرق دارد . و این مفهوم واقعی و طبیعی پوشیده شدن زشتیها و  
 ناخالصیهای درونی ( غفور پوشاننده گناهان ) و بخشیده شدن  
 اشتباهات فرد است ( رحیم ) . و این اصلی است که در جریان

جنگهای انقلابی، دائماً در جریان است، چون بار اصلی این  
 جنگها بر دوش همان مردم عادی، توده و بازار، اعم از درس خوانده،  
 کارگر، دهقان، و بازاری و اداری و غیره است. و اصولاً هدف اصلی  
 جنگهای انقلابی، سازندگی خلق است که در جریان آن بایست  
 خصلتهای زشت و غیر تکاملی، که زائده و فرزند سلطه و ارتجاعی  
 طبقه حاکم است زایل شود و در عوض خلق به خصلتهای نو و  
 و تکاملی، که فقط در جریان نبرد تکاملی بدست میآید، خود را  
 آراسته گرداند. و این یکی از سنن لا یتغیر الهی است که قرآن با  
 الفاظ توبه و استغفار بیان میکند. منتهی این مضمون با شکوه  
 مانند سایر مباحث عالی قرآن، از آنجا که تنها در میدان عمل  
 انقلابی و جهاد تکاملی، قابل درک هستند؛ و متأسفانه مسلمین  
 از میدان عمل دورند؛ تنها لفظه زبان شده اند. حضرت علی  
 در خطبه ۴۰۶ (صفحه ۱۲۷۲) در این آیه مری در حضور من  
 کلام استغفرالله را بزبان جاری کرده بود، بدون آنکه معنی  
 آنرا فهمیده باشد و خود را عملاً با مفهوم واقعی این کلام منطبق  
 کرده باشد؛ چنان دلس بدرد میآید که فرماید: **مِیَأْوِدُ: تَكَلَّتْكَ**  
**أُمَّكَ أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِعْفَارُ (مادرت بهزایت بشیند آیا معنی**

استغفار برای توفیق برک است؟ آیا معنی حرف دهندگان را میفهمی؟ حال اگر علی میدید که این الفاظ شب و روز سر زبان جاری است بدون آنکه کوششی برای پیاده کردن مفاهیم مقدّس آنها در عمل شود، به چه حالی درمیآید و چگونه فریادش در جامعه طنین میانداخت؟ خدا را ناست. مؤمنین هم باید از چنین سنت لا یتغیّر، تبعیت کنند و پس از این انقلاب فکری و عقلی در این دسته از مشرکین؛ خصوصت‌های قومی و شخصی را نادیده بگیرند. بهر حال تکیه بر روی اصل آگاهانیدن توده های نا آگاه، و بسیج کردن آنها علیه باطل، باز هم ادامه دارد، زیرا صفوف مشرکین باید تصفیه شود و کسانی که از روی جهل و نادانی در صف باطل، گرد آمده اند؛ باید بروشهای مختلف بسوی حق خوانده شوند.

(وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ) ترجمه: «و اگر یکی از مشرکین پناهنده شد، پس پناهنش ده، تا گفتار خدا را بشنود. سپس او را به مأمن برسان. این بخاطر آنست که آنها گروهی هستند که آگاهی ندارند.» این همان روشی است که در جنگهای تکامل یافته انقلابی عصر حاضر، همواره اعمال میشود. یعنی پناه دادن

اسرا و پناهندگان سیاسی و جنکی که گول امپریالیسم را خورد مانند،  
نمایاندن حقایق بآنان، ( حَتَّىٰ يَسْمَعُوا كَلَامَ اللَّهِ )، و بالاخره،  
برگرداندن بر مأمَن اصلی اشان، و ایجاد موج بیدار کننده ای در  
صوف دشمن، توسط همین بیدار شدگان ( ۱ ) .

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ  
عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنْ اللَّهُ يُحِبَّ  
الْمُتَّقِينَ . « چگونه میتواند برای مشرکین پیمانی نزد خدا و رسولش  
باشد؛ بجز برای کسانی که در مسجد حرام با آنها عهد بستید. پس  
مادامی که آنها به عهد خود با شما پایداری میورزند، شما نیز  
پایداری کنید، که خدا متقین را دوست میدارد . » . تضاد موجود  
بین راه تامل، ( راه خدا )، و پیروان آن ( که سمبل آن رسول  
خداست )، از یکطرف و مشرکان و پیروان ضد تامل، از طرف دیگر  
چگونه میتواند با عهد و پیمان و قسم، ( بدون مبارزه رویاروی و  
ناطع و از طریق معاهدات حقوقی )، حد و فصل شود. ( مثال از  
فلسطین، ویتنام، بازجوئی، صاحبه زاپاتا، سازمان ملل ) . ( البته  
( ۱ ) اسیر کردن خلبانان آمریکائی و سربازانشان، و تربیت آنها  
و آزاد کردن آنها توسط مبارزین خلق ویتنام .

آنها نیکه عهد بستند و عملاً تا کنون آنرا نشکسته اند، تا زمانیکه  
 برا این امر استقامت دارند؛ شما نیز باید چنین عمل کنید. زیرا  
 پیمانی است که بسته شده و عملاً تا کنون باقی مانده است و نباید  
 تجاوز از جانب شما طرفداران حق شروع شود، زیرا خدا متقین  
 را دوست دارد. در حالیکه اگر این شرکان قدرتی بهم زنند،  
 دیگر عهد و پیمان و قسم و حتی خویشی و نزدیکی همه و همه،  
 به بوته فراموشی سپرده میشوند. ( كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ  
 لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذَمًّا : چگونه که اگر بر شما غالب شوند نه  
 خویشاوندی را رعایت میکنند و نه پیمانی را ) . این یکی از صفات  
 ممیزه کلیه مترجمین تاریخ است که برای فریب مردم و بارکشی  
 بیشتر از آنان، دم از یک سری عناوین انسانی میزنند . معاویه  
 یعنی همان کسیکه امروز \* در ظالم بودن او هیچ مسلمانسی  
 شك ندارد، پسر از تبعید ابودر و یاران انقلابیتر بلا فاعله  
 نامه ای به عثمان مینگارد؛ که ای خلیفه مسلمین ما را کول حرفها  
 این آشوب طلبان را بخوری، اینان طاقت آنرا ندارند که عدالت  
 معاویه در حقشان اجرا شود، و لاجرم دست به طغیان و آشوب  
 \* به کلمه امروز توجه شود .

میزنند. و امروز هم امپریالیسم جهانی و دستیارانش با موضع گیری  
 جدید و بی سابقه اش از نظر ارتجاعی بودنش در تاریخ تکامل  
 بشریت، به بارزترین وجهی صفت ممیزه فوقا را را هستند. آنان  
 هر روز عناوین جدیدی برای فریب خلقها و مکیدن بیشتر خون آنها،  
 اختراع میکنند. زمانی با یک قیام و ععود در سازمان ملل، مردم کره  
 زمین را از جهل و فقر و یأس آزاد میکنند! روز دیگر، بسادگی  
 کرسنگی را از سراسر جهان برمی چینند! و در عصر ما آمریکا این  
 سرکرده امپریالیسم جهانی، بمباران جنایتکارانه ویتنام را، بعنوان  
 دفاع از آزادی و حقوق انسانی صورت میدهد! زمانی دهقانان،  
 کارگران و زنان را با اصطلاح آزاد میسازند! زمانی هم به بیماری ملی  
 کردن، دچار میشوند! کلیه آبهای زیر زمینی، جنگلها و مراتع را،  
 با اصطلاح ملی اعلام میکنند! یکروز هم استثمار کارگران قالیساف،  
 دیگر برایشان غیر قابل تحمل میشود، و بیاد آنها میافتند! و قس  
 علیهذا. اعلامیه جهانی حقوق بشر را مطالعه کنیم: تماماً از منظر<sup>لب</sup>  
 ثقیل ( قلمبه سلمبه) انباشته شده است. ولی در عمل، ناکهان همه  
 چیز عکس میشود. چرا؟ قرآن در یک جمله جواب تمام  
 اینها را میدهد «رَبِّضُونَكُمْ بِأَعْوَابِهِمْ وَتَابِئُ قُلُوبِهِمْ . . . .»



مشرکین، کفار و ضد انقلابیون، شما را بد عنهایشان راضی میکنند، ولی در ته دل از اجرای این مفاهیم و عناوین عالی، شدیداً اِبا دارند. قرآن میگوید: مبادا هشیاری خود را از دست بدهید و صفات ذاتی ضد انقلابیون و مترجمین را، فراموش ننمائید. اینان جز فریب و خدعه مردم و جیاول هرچه بیشتر آنان، هدف دیگری ندارند. اینان میخواهند رضایت شما را جلب کنند، و زیر سرپوش این عناوین انسانی، همه چیز را، اعم از مادی و معنوی، بیش از پیش به یغما برند. آری همیشه ضد انقلاب به دستکاههای تبلیغاتی خود، بعنوان یک رکن اصلی حفظ خود، تدبیه دارد. او میخواهد از یکطرف با تبلیغات دروغین و حيله کرانه خود، چهره چهار کنندگان در راه حق و عدالت را، بیالاید. و از طرف دیگر چهره خون آشام و جنایتکارانه خود را، با ماسک دوستی بپوشاند. از اینروست که می بینیم با طرح شعارهای توخالی اصاحات ارضی، و سهیم کردن کارگران در سود کارخانه ها، سعی میکنند نه توده ها را آرام سازد، و قیام آنها را به عقب بیاورد. ولی عمین مدافع دهقان و کارگر را می بینیم که چگونه در میدان عمل، دهقانها را که گاه، با همه قدرت نمائیهای رژیم، برای گرفتن حق خود، قیام کرده اند؛

سرکوب میکند، و چگونه تظاهرات کارگران جهان چیت را بخاک و خون میکشاند . این مصداق عینی آیه فوق است . باز در جریان مدت کوتاهی که از آغاز نبرد سلحانه خلی ایران میگذرد، می بینیم که چگونه رژیم، خون پاک بیش از صد تن از فرزندان راستین خلی را بر زمین جاری ساخته، و هزاران نفر را دستگیر و زندانی کرده است، و با این وصف خود را مدافع آزادی و عدالت میداند، و وقیحانه مدعیان همستکی عاصفی طبقه حاکم و طبقات محروم مردم میزند، و میخواهد بتوده بقبولاند که منافع داور دسته جنایتکار شاه، که بر همه منافع ملی ما دست انداخته اند؛ با خلق ستم دیده که از ابتدائی ترین وسیله زندگی محرومند، جمع شدن نیست . ولی این کودکان غافلند که سالها دروغ و خیانت و وطن فروشی، حنای آنها را بیرنگ کرده است، و ماهیت پلید آنها را برای مردم روشن ساخته است . و مخصوصاً انقلابیون با آغاز نبرد سلحانه، با هوشیاری خود در پی آنند که خلی را هرچه بیشتر به ماهیت رژیم و تبلیغات دروغ و مزورانه اش آگاه سازند، و توطئه های جنایتکارانه رژیم را پیکرانه فاش نمایند . با اندکی دقت در معنی آیه فوق دوباره باین نتیجه میرسیم که

در ك عملی مفاعیم قرآن، منهای درك شرایط هر عصر وزمانی، محال  
 و غیر ممکن است ( ۱ ) . این تناقض شدید بین قول و عمل، از کجا  
 ناشی میشود ؟ از اینجا که ضد انقلابیون حریم حق را شکسته و از  
 آن تجاوز کرده اند : ( وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ) ( ۲ ) . چرا تجاوز از حق،  
 عفت بارز و ناخنبر نیروهای ضد تکامل است ؟ زیرا آنان حقایق  
 عالم وجود، پدید، های آفرینش و هد های عالی آفرینش را به  
 هد های دنیایی، ولو بصاهر خیلی بزرگ ولی در واقع بسیار پست  
 و اندک، فروختند و آنگاه بصورت موانع راه تکامل در آمدند -  
 ( اِشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَضَلَّوْا عَنْ سَبِيلِهِ ) ، و مردم را از راه  
 خدا باز داشتند . در اینجا چشم بینا و اندیشه دین و دنی  
 پاک میخواهد، تا دریابد که اینها واقعا مرتکب چه کارزنت و پستی

---

( ۱ ) العالم بزمانه لایهجم علیه اللوابس . آنکر که بشرایت و دانش  
 زمان خود شرآناهی یافته است شبهه ها و حجاب ها باوروی آور  
 نمیشوند . امام صادق .

( ۲ ) فسق = بیرون رفتن یا جستن : « فسق الرطبة عن قشرها » .  
 یعنی خرما از پوست خود بیرون جست . فسق = نقص عمل و  
 قطع و وصل و اعسار در زمین است و نتیجه همه اینها در زیان مادی  
 و معنوی . با توجه باین دو ترجمه که از پرتوی از قرآن گرفته شده ،  
 میتوان معنی فاسقون را منحرفین از مسیر طبیعی و تکاملی دانست .

شده اند. امپریالیسم جهانی که محصول اتحاد مشتی انحصار  
 طلبان و سرمایه داران ویول پرستان است؛ ثروت دنیا را بدست  
 دارد. ولی معذک با در نظر گرفتن عطف عظیم خلقت (تکامل)،  
 بواقع چیزی را صاحب نیست. اینجاست که باید گفت در این  
 معامله مغبون شده و بهائی اندک حاصل کرده است. باید جهانی  
 در فقر و بدبختی بسر برد؛ مینویها جوان نباه شوند؛ نوامیس بر  
 باد رود؛ شرافت حیثیت، انسانیت لگد مال گردد؛ تا آقایان  
 نتوانند، دلارها را برویهم بیشتر جمع کنند؛ و چند روزی بیشتر  
 بعضی و نوتر خود؛ ادامه دهند. حَقاً چه بیان پر حقیقتی است  
 که میگوید: «انهم ساء ما كانوا یعملون» اینان چه زشت عمل  
 میکنند. حان اگر عده ای باز گشتند؛ و بفکر آن افتادند که صفت  
 دشمن را ترک و در مسلک مسلمین در آیند؛ (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا  
 الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ) ، بعد از این همه خسارات مالی و جانی، که  
 برای مؤمنین بار آورده اند؛ و چه بسا پدران و مادران و عزیزان  
 آنها را کشته اند؛ و دارائی آنها را بفارت برده اند؛ بالاخره  
 اشون که تحول فکری و عملی در گروهی از مشرکین ایجاد شده  
 است، چه نوع موضع گیری نسبت به اینان باید اتخاذ شود؟

(واقعاً جای بسی تعجب و شگفتی است)، یکنوع موضع گیری کاملاً برادرانه، و آنهم برادری فکری و عقیدتی، (فَاُخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ) (۱)، اینهم یکی دیگر از نمونه های اعجاز قرآن است. و ضمناً نباید فراموش کنیم که آیات فوق، در محیطی اعلام میشود که بر سر راه رفتن شتر قبیله ای در سر زمین قبیله دیگر، جنگ خونین براه میافتد و هدفهای جنگ آنان جز دستبرد و راهزنی وحد اکثر، جز اثبات برتری خود بر حریف، چیز دیگری نبوده است. بیان این اصول دلالت بر حقایق و نتایج ژرفتری مینماید که خردمندان و دستداران دانش و آگاهی میتوانند بمدد اندیشه و تدبیر بآنها برسند، و شاید از جمله این نتایج یکی هم این باشد که، این سخنان نه بافته های شخصی محمّد<sup>ص</sup> بلکه گفتار وجودیست که از جمیع زیر و بم های وجود انسان، و تاریخ گذشته و آینده اینز آگاه است. البته باید توجه داشت که احتمال این بازگشت فقط در مورد افرادی میروند، که بعلمت عدم آگاهی، کول ارتجاع را خورده اند. و نه سران ارتجاع (وَنُصَلِّ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ). بهر حال مطلب دو باره بر سر عهد شکنان بر میگردد. چنانچه پیمانهارا شکستند و قسم های خود را زیر پا نهادند، (وَإِنْ نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ نَهْدِهِمْ)، و حقایق عالم

را بهیچ انگاشته و آنها را بسخره گرفتند: ( وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ ) ،  
 بایستی جنگ و قتال نابود کننده ، علیه پیشوایان کفر براه افتد ،  
 ( وَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ ) . درست توجه کنید ، جنگ علیه  
 پیشوایان کفر ! آری فقط علیه پیشوایان کفر و نه سربازان عادی  
 که فریب مشتی کفار را خورده اند ، و قربانی تجاوز وهوی وهوس  
 آنان گشته اند . چه تفصیری دارد آن سرباز عامی آمریکایی  
 و ویتنام جنوبی ، که فریب مشتی ارانل و اوپاش را خورده است ،  
 و در واقع نا آگاهانه علیه خود میجنگد ؟ او چه گناهی دارد ؟  
 هدف جنگ عادلانه باید نابودی ائمه الکفر باشد نه تمامی  
 آنها ، ای که ندانسته در جنگ علیه حق شرکت میکنند . در این نوع  
 جنگها سربازان عامی و عادی ، باید هر چه بیشتر از لحاظ فکری  
 روشن گردند ، و هر چه کمتر کشته شوند ، و در یک جبهه جنگ بایست  
 علیه رده های بالای نیروهای دشمن ، هدایت شود . بالاخره آیه  
 مورد بحث بجمله ای ختم میشود ، که در صدر این مقال بان اشاره  
 کردیم ، و آن اینکه جنگ تجاوزانه ای که کافران بان دست میزنند ، و آن  
 را شعله ور میسازند ، فقط با جنگ عادلانه ای که توده های مردم بان  
 دست میزنند ، از بین میرود ، و نه از راه عهد بندی و سازمان ملل

بازی و امثال اینها، (إِنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ)، آنان کسانی هستند که پیمان و قسم برایشان مفهومی ندارد . علیه این پیشوایان کفر بجنکید؛ تا شاید دست از جنک بردارند و از روش ضدّ تکاملی خویش در مقابل نیروی آتش طرفداران حقّ باز ایستند ( ۱ ) .

---

( ۱ ) يك انقلابی معاصر میگوید در تاریخ دو نوع جنک وجود دارد جنک عاد لانه و غیر عاد لانه . آری ما طرفدار جنکیم طرفدار جنک عاد لانه برای از بین بردن جنک غیر عاد لانه . در جای دیگر میگوید : ما عوارار بر انداختن جنکیم ، ما جنک نمیخواهیم ولسی جنک را فقط سوسله جنک میتوان بر انداخت برای اینکه دیگر تفنگی در میان نباشد حتماً باید تفنگ بدست گرفت .

حالا بحث را تا اینجا خلاصه میکنیم :

- ۱- تضاد بین تکامل و ضد تکامل. ( بشرط آگاهانه بودن ضد تکامل )  
از طریق جنگ ( جنگ عاد لانه علیه جنگ غیر عاد لانه) حل میشود .
  - ۲- مذاکره و معاهده بین تکامل و ضد تکامل ( انقلاب و ضد انقلاب )  
امریست گذرا، و فقط جنبه تاکتیکی میتواند داشته باشد .
  - ۳- بدون داشتن نیرو، مذاکره و معاهده با دشمن مفهومی ندارد،  
زیرا او حرف را چیزی نمیگیرد، و در این صورت مذاکره و معاهده،  
چیزی جز تسلیم نیست . باطل فقط بخاطر نیروی حق زیر بار  
معاهده میروند، و لذا این جبر نیست که اگر تعادل قوا به سمت  
او بچرخد؛ پیمان شکنی و سپهر تجاوز، از نو شروع خواهد شد . ( ۱ )
- ( ۱ ) صد ای تاریخی این سخن را در عصر کنونی باید در میدان  
جنگ ویتنام جستجو کرد . پس از معاهده ۱۹۵۴ ژنو طرفین آتش  
بس را پذیرفتند . ولی ویتنام جنوبی به پشتیبانی امریالیسم  
تجاوزکار آمریکا، به قول ناظران سازمان ملل متحد، قریب ۱۱۲ بار  
بخاک ویتنام شمالی و منطقه بیطرف ، تجاوز کردند . در دهه اخیر  
نیز آمریکا در حدود ۲، ۳ سال، تمام قدرت خود را که عظیمترین  
قدرت تاریخ بشری است بکار برد ، در حدود ۶۰۰ / ۰۰۰ سرباز  
و مستشار آمریکائی ، هزاران فروند عوایما و ناوبر و تانک و بمب  
..... ولی مردم ویتنام با اطمینان به پیروزی حق بر باطل و



۴- قرآن بطور مخفی ولی قاطعانه یاد آور میشود که اگر نیر و را  
از دست بدهید؛ باز آتس است و همان کاسه ( ۱ ) .

۵- منی آفرینش بعلمت تکاملی بوده آن، پیروزی حقیق را تضمین  
میکند ( سوره محمد ) .

۶- انسان طرفدار حق؛ بایستی شرایط زمان و مکان را بشناسد

---

بقیه پاورقی - با اراده انسانی وزیرکی خود این غول جنایتکار  
تاریخ را از نظر نظامی شکست دادند، و سپس توانستند آمریکای  
خونخوار را پشت میز صلح کشید و امتیازات مورد نظر را با مضای خود  
آمریکای متکبر و جلا و ویتنام جنوبی نوکر آمریکا برساند . بطوریکه  
ویت کنک . و ویتنام شمالی ( جبهه حق ) از آمریکا و ویتنام جنوبی  
( جبهه باطل ) غرامت میگیرند و آمریکا بایستی از ویتنام بیرون رود .  
د دیپلماسی و مذاکره پشت میز نیز بنفع ویت کنک و ویتنام شمالی تمام  
شد . بخاطر آنکه در میدان نبرد انقلابی ، پیروزی با آنها بود .  
رهبران عرب در این مورد در اشتباهند که وقتی از نظر  
نظامی از اسرائیل شکست خورد ماند ؛ دنبال راه حل سیاسی  
میگردند . در صورتیکه اسرائیل ، معرور و سر مست از ماده پیروزی ،  
اعراب و آرمان و احساسات آنها را بازی گرفته است .

( ۱ ) - مثل انقلاب مشروطیت که ملت ایران توانست با زور  
تفنگ خواسته خود را به رژیم عصر بقبولاند ، ولی پس از پیروزی  
دچار ساده اندیشی شد و نیروی نظامی خود را از میدان  
خارج کرد ، و در نتیجه رژیم دیکتاتوری دوباره جان گرفت .

و متناسب با آن جانبازی وفد اکاری کند؛ و آنوقت حتماً پیروز خواهد شد. در حالیکه پیروزی کفار امریست کدرا هیچ چیز نمیتواند آنانرا از شکست و سقوط حتی نجات دهد. ( اِنَّ اللّٰهَ مُخْزِي الْكَافِرِيْنَ ) .

آموختن این اصول مهم است؛ ولی مهمتر از آن، قیام به اجرای اینها است که منهای این عمل، مسأله ای حد نخواهد شد. دشمنان به تجاوز خود ادامه خواهد داد. هر روز پیش از پیش بر فشار و تضيیقات خود، نسبت به مردم، خواهد افزود. و خشم و نفرت از دشمن، توده راهم چنان کلوکیر خواهد کرد و بغضها و کینهها در سینهها خفه خواهد شد؛ بدون آنکه قدمی به جلو برداشته شود. لیکن انجام این اصول جز با قبول محرومیتها و جانبازیها، از جانب رهروان حق امکان پذیر نمیباشد. و اینجاست که قرآن عمل متناسب با شرایط را از مؤمنین طلب میکند.

ابتدا جنایات و اعمال غیر انسانی دشمن را یاد آور میشود .

قَوْمًا نَكَثُوا اِيْمَانَهُمْ وَ هُمُوْا بِاِخْرَاجِ الرَّسُوْلِ وَ هُمْ بِدُوْكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ ( گروهی که تعهدات خود را زیر پا نهادند. و به اخراج پیشوای شما همت گماردند، و اول بار آنها آغاز جنگ کردند ) .

سپس شرکت عطفی در پیکار را از آنها میخواهد، و آنگاه عاملیکه

جرات و جسارت را مثل خوره زایل میسازد، و انسان علاقتند به شرکت در تکامل جامعه را عملاً فلج میسازد، و او را در نهایت به صفوف ضد انقلاب سوق می‌دهد. یعنی عامل ترس را، پیش می‌کشد و آن را با تکه «يك اهل على» (تنها از خدا پروا داشتن)، می‌کوبد. از آنجائی که ترس از خدا داشتن و غیر از او از هر چیز دیگر پروا نداشتن مطلبی است بسیار مهم و اساسی؛ لذا ضروری است که مختصر توضیحی در این زمینه بدهیم.

برای درك بیشتر این مطلب، آیه ۳۹ از سوره احزاب توجه کنیم.

الَّذِينَ يُلَفِّفُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا .

ترجمه: آنانکه رسالت‌های خدا را در عهده داشته، (برای انجام دادن این رسالت‌ها) تماماً پروای او را ندارند؛ از هیچکس جز خدا، ترسی ندارند، (چرا که) خدا را در حساب‌رسی کافی میدانند. چنانکه من بینیم مفهوم کلی آیه چنین است:

آنانکه رسالت‌های خدا را بعهده گرفته‌اند و در انجام آن سخت می‌کوشند؛ از چیزی و از احدی نباید باکی داشته باشند.

ترس از خدا یعنی چه؟ ابتدا باید بدانیم بین ترس از خدا، و ترس

از سایر چیزها، يك تفاوت است (تفاوتی کاملاً کیفی). ماهیت این دو ترس ابتدا یکی نیست؛ یکی دانستن این دو اشتباهی است؛ که حتی برخی از فلاسفه بزرگ دنیا، بآن دچار شده اند. و این درك غلط قاعدتاً از مشاهدات روزمره و سطحی آنان از افراد متدین مصنوعی، سر چشمه میگیرد، که ترس آنان از نوع ترسهای است که بشر جاهل اولیه، از ناملایمات طبیعت داشته است. چنانکه برتراند راسل در کتاب امید های نو (ترجمه دکتر شایگان) بخشی از آنها باین نوع ترس اختصاص داده و آنها را با ترس از خدا یکی میگیرد. اما حقیقت مطلب غیر از این میباشد. توضیح آنکه ترس‌ترین فرد، کسی است که کلیه مسائل را بوجود خود ختم مینماید؛ چنین آدمی به محض احساس کمترین خطر نسبت به خود، دست و پایش را گم میکند و خود را پاک می‌بازد\*. با اندک توجه به غیر خود و خروج از میدان محدود وجود خود، کمی به جسارت و شجاعت، و یا به عبارت دیگر اندکی به عدم ترس انسان افزوده میشود. و این جریان هم چنان ادامه می‌یابد. . . . تا جائیکه اگر عظمت جهان \* چابلوسی و نوکر مایی مصلحتین دنیا نیز غیر از این نوع ترس، چیز دیگری نیست مثل علم‌ها و اقیانوس‌ها و شریف‌امامی‌ها که دائماً در برابر شاه، چاکر چاکر می‌گویند.

و خالق آنرا احساس کند، وجود را غرق در جریان عظیم وی پایان تکامل بیابد، و در یک حمله هدف زندگی را همکاری مطلق با جریان تکاملی خلقت (فناء فی الله) بداند\*؛ دیگر ترس و واهمه، از وجود چنین انسانی رخت بر می بندد، و واژه ترس برای او واژه‌ای نا آشنا بوده، او دیگر غیر از خدا کسی را احساس خود نمی‌داند؛ (كَلِمَةُ بِاللَّهِ حَسْبِيَ) تا از آن واژه‌های داشته باشد. بهسرای محمد (ع) و علی (ع) و سایر شیفتگان راه حق ترس چه معنایی میتوانست داشته باشد. در یک جمله ترس از خدا یعنی درک عظمت دستگاه آفرینش خالق آن. و هم چنین درک عنایت راه خدا یعنی تکامل و منی تسبیح و ترس از تعزیر از راه و عقب ماندن از

\* فقدان در راه تکامل اجتماعی لازمه جبری اینکار است. رسول مشکین فام مجاهد، در پاسخ مقام عالی‌رتبه امنیتی که به مرکز حتمی اش اشاره کرده بود؛ با قاطعیت تمام و در عین حال با لحنی تسخر آمیز گفت: بدبخت! مرکز هم یک پدیده است. آری برای رهروان حق مرکز یک پدیده طبیعی، همانند خوردن و خوابیدن و مطالعه کردن و... است. او مرکز شرافتمندانه را نه پایان زندگی بلکه وارد شدن به مرحله نونی از حیات تکاملی انسان میداند که ادامه حرکت انسان را به سمت تکامل بی نهایت امکان پذیر میسازد.

رهروان .

در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که ما کسانی را بخصوص در دنیای امروز، مشاهده میکنیم که در عین عدم اعتقاد به خدا، با ترس هم آشنایی ندارند . جواب این سؤال اینست که با توجه به مفهوم راه خدا و تکامل، روشن میگردد . بدین معنی که هر کس از مفهوم تکامل درک عمیق تر و بینش وسیع تر داشته باشد، و به تناسب آن در این راه مجاهده نماید؛ از نظر قرآن بهمان اندازه بخدا نزدیکتر میباشد، و عکس قضیه نیز کاملاً صادق است . زیرا مهم، پیمودن راه است نه دعوای بر سر نامگذاری مسیر . عمل انسان هر چه از شعاع وجود خود، بیشتر تجاوز میکند؛ بهمان نسبت هم به خدا نزدیکتر میگردد . کسانی که برای مبارزه بی امان با امپریالیسم، یعنی این سد بزرگ راه تکامل بشریت عصر کنونی، کمر همت بسته‌اند، و رهبری آن سوی پیروزی را، رسالت تاریخی خود میدانند؛ بی شک یک عمل خدائی انجام میدهند، و با اصطلاح قرآن، یکی از رسالت‌های خدا را به جای می‌آورند، (يَبْلَغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ). کار اینان ادامه همان کارهاییست که انبیاء، مأمور انجام آن بودند . (مبارزه با فرعونها و ابو جهل‌ها و نمرودها . . . . و ساختن انسان‌های آن دوره، در

يك نبرد ضد ارتجاعی ضد فرعونى، . . . و هدایت مردم به ساختن يك جامعه بر اساس ارزش‌های انسانی و طبیعی (كسانیکه تا این حد از انسانیت، رشد یافته اند، و دارای بینشی تا این حد عمیق هستند؛ بطور قطع باید خود را در جریان بنی انتهای تکامل فراموش کنند. بدون اعتقاد باین رسالت بزرگ خدائی، نمیتوان صاحب آن جسارت و شجاعت شد.

قرآن پس از ذکر این مطلب، تذکر میدهد که ای مردم: حال که هدف زندگی برای شما روشن گردیده است و به این هدف از جان و دل ایمان آورده اید؛ دیگر ترس و واهمه یعنی چه؟ دشمن بسا تمام جلال و جبروت خود، خیلی ضعیفتر از آنست که عده ای فکر میکنند. و هدف زندگی هم خیلی بالاتر از آنست که غیر مؤمنین، تصور میکنند. پس با دشمن پیکار کنید (فَاتِلُوهُمْ)، با آنها کارزار کنید، چه خدا میخواهد آنها را بدست شما عذاب کرده خوارشان سازد، و شمارا بر آنها پیروز گرداند. و در دن مؤمنین را شفا بخشد، (سینه های گروهی را که احساس مسئولیت می کنند و احساس درد)، و خشم دل آنها را بزداید. و خدا از هر کس که

---

\* خدائی، از نظر يك خدا پرست واقعی.

بخواهد توبه می پذیرد، و او دانای درست‌کرد ارست .

«قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَيُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَسْخِطْ  
صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ . وَيُدْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبِ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ  
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

در این آیات روش سلیمین، در قبال دشمن، بطور روشن و سراز  
مشخص میشود؛ پینار و در تنگنا قرار دادن آنها .

اراده پروردگار و سنت تکامل، بر آنست که، انسانها در برابر دشمن  
انسانیت و دشمن توده ها، ایستادگی کنند، و تا لحظه پیروزی  
کامل، و نابودی او آرام نگیرند . این آیات دلیل قاطع و روشنی  
است علیه تفکرات قضا و قدری، و هر گونه تعبیر و تفسیر غلط و ناروا،  
از اراده پروردگار که آنها را از اراده افراد جدا میسازد . جنگهای  
صدر اسلام و تحمل لطمات و مشقات فراوان : ( و احتمالاً شکست  
خوردن مسلمانان بدلائل نقائص تاکتیکی ) خود، بهترین گواه  
دخالت دست مردم در اجرای خواست و اراده خدا،  
و تحقق بخشیدن به قوانین و سنن آفرینش است . در يك جملہ  
دست خدا، از آستین طبیعت و جامعه بیرون میآید ( يَدُ اللَّهِ  
مَعَ الْجَمَاعَةِ ) . پیروزی علیه دشمن، خوار شدن او و شفا یافتن



در د سینه های گروه مؤمنین و متعهدین؛ جز از این راه (راه نبرد مسلحانه) نمی تواند عملی کرد. و نیز بغض ها و کینه ها که در گلو خفه شده، عطف از این راه به پیروزی نابود کننده دشمن تبدیل میشوند و بر طرف میگردند.

هرگونه طرز تفکر ذهنی و غیر واقعی را، باید از مغز خود بیرون کنیم. اعتقاد بخدا در مکتب قرآن، ارتباطی با چنین تفکرات ندارد. تنها از همین راه است که انسان پیشرفت میکند و مرحله های از مدارج کمال را بسوی خدا سیر مینماید، (وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ) و طبیعتاً مورد عفو خدا قرار میگیرد. شرکت در عمل انقلابی (راه خدا)، ویی بردن به اشتباهات و نقائص خود، و تصحیح آنها برای تکامل بیشتر. اینست معنی توبه (برگشتن از اشتباهات خود در قاموس قرآن). اینکه میگویند در توبه همیشه بما و بر روی همه کس باز است، معنای بر مغز و ژرفی دارد که با توجه به مفهوم فوق، میتوان آنرا درک کرد. که البته همانند سایر مفاهیم، در میان مسلمانان، معنای دیگری از آن مستفاد میشود، که کاملاً ضد انقلابی است.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجْةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ .

آیا کمان بردید که بحال خود رها می‌شوید در حالیکه هنوز خدا نصیب داند چه کسانی از شما جهاد کردند، و غیر از خدا و رسول او و مؤمنین هم‌رازی برای خود انتخاب نکرد ماند؟ (هنوز خدا این چنین افرادی را مشخص نکرده است).

در باره جمله «وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ (هنوز خدا ندانسته است)» که ما آنرا با جمله (هنوز خدا مشخص نکرده است) معادل گرفته ایم؛ بحثهای اسکو لاستیکی و ذهنی زیادی کرده اند، که تماماً از تعبیر غلط از کارهای خدا ناشی شده است ما برای درک بهتر معنی آیه مورد بحث؛ آیات ۱-۶، از سوره عنکبوت را نیز بآن اضافه می‌کنیم و بیکاره به تفسیر آن می‌پردازیم.

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ . وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ .  
 أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ . مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ .

ترجمه آیات: آیا مردم چنین پنداشتند، (می‌پندارند) به صرف اینکه بگویند ایمان آورد ما؛ رها شده و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟

در حالیکه حقیقت اینست که ما تمام پیشینیان را مورد آزمایش قرار دادیم (به ابتلاء انداختیم). چه باید معلوم کرد (خدا بداند) چه کسانی (در این دعوی) راست گویند، و چه کسانی دروغگو.

آیا کسانی که به زشتیها می پردازند، چنین میپندارند که بر ما سبقت خواهند گرفت؟ (سنن و قوانین ما را بر هم خواهند زد؟) چه بد قضاوت (فکر) میکنند، آنکه امید به ملاقات پروردگار دارند، پس البته سرآمدن آن حتمی است و او شنوای داناست و آنکه سخت بکوشد، جز این نیست که برای شخص خود، (برای کمال خود) میکوشد. البته خدا از جهانیان بی نیاز است، میدانیم که ابتلا تنها وسیله تکامل و رشد جامعه است. بدین معنی که تا کسی در صحنه طبیعت، و اجتماع با موانع مواجه نگردد، و سپس برای بر طرف ساختن آن موانع جدا به کوشش بر نخیزد، موفق به برداشتن قدمی در راه تکامل نخواهد گردید. موانع وسدها هر چند هم بزرگ باشند، بایستی برداشته شوند. «تضاد، قانون عمومی تکامل طبیعت و اجتماع و تفکرات»، فقط از طریق حل این تضادها میباید که بشریت قدمی به جلو بر میدارد. انسانها و این نتیجه تاریخ بدون حل این

**\*\*\* با توجه باینکه کمال امریست جمعی نه فردی**

تضادها: ( تضاد بین کفر و ایمان ، شرک و توحید ، انگیزه های  
 خدایی و انگیزه های شیطانی ، تکبر و تواضع ، صداقت و عدم صداقت ،  
 دنیا و آخرت و . . . . ) تکامل نمی یابد . بشر همواره بر سر دوراهی  
 های انتخاب قرار می گیرد ؛ که باید راه حل عبور را پیدا کند .  
 و این جریان همیشه بوده و هست و خواهد بود . ( وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ  
 مِنْ قَبْلِهِمْ . . . ) اگر جنبه تکاملی را انتخاب نکنیم ، اجباراً در  
 طرف مقابل آن قرار خواهیم گرفت ( که در صورت آگاهانه بودن  
 کفر است ) . این قانون طبیعت است . ما نمیتوانیم از حاکمیت  
 آن فرار کنیم ، و در این صورت است که نباید انتظار پاداش نیک را ،  
 داشته باشیم . وگرنه انتظار ما چنین معنی میدهد که ما میخواهیم  
 قوانین آمرینتر و سنن خدا را درهم بریزیم و از زیر بار آنها شانه  
 خالی کنیم .

کسانی که دعوی دوستی خدا را دارند و در این راه از علائق و دوست  
 داشتنیها نمیگذرند ، و آنها را مقدم می شمارند ( به حد صحیح  
 این تضاد و خروج از این ابتلا اتمام نمی کنند ) ؛ این ادعای  
 آنان چیزی از حقیقت در بر ندارد ، مگر اینکه بدنبال چنین ادعایی  
 به کوشش بر خاسته و نفرت از دشمن ، ( که لازمهٔ پیکار با اوست )

و نفرت از آنچه که دشمن میپرستد، در وجود آنها بارور شود . باید بدانیم که خدا ناظر بر اعمال ماست و آگاهی کامل بر آنها دارد ( وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ) . اینجا دیگر نمیتوان خود را با کلمات پرطمطراق ، مجاهد جلوه داد . در بروی همه حیلها و دود و زه بازیها سدود است . تنها یگراه موجود است و آن عمل متناسب با شرایط . و انقلابی و آنکه امید رسیدن به خدا را دارد ( مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ ) ، یعنی میخواهد مدارج کمال را طی کند، البته باید بداند که این امر قطعاً شدنی و امکان پذیر است . و آنکه مجاهدتی در این راه به خرج میدهد ؛ یقیناً نتایج آن خودتس خواهد رسید . خدا نیازی باعمال ما ندارد و تمامی اینها برای تکامل خودمان است و پس . وَمَنْ جَاهَدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ، أَنَّ اللَّهَ لَعَنِتُّنَّ عَنِ الْعَالَمِينَ . قرار گرفتن بر سر دوراهی ها و انتخاب یکی از آنها ( تکامل یا انحطاط ) . اینست معنی جمله فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِينَ . . . اکنون با درک مختصری که از آیات فوق بظهور کلی کسب کردیم؛ معنی آیه ۱۶ از سوره توبه، نیز روشن میشود . مضافاً بر اینکه چندین نمونه از دوراهی ها را، نیز ذکر کرده است که راه حل عبور از آنها، موجب

تکامل ما می‌گردد ( همراز بگرفتن عبر خدا . رسول و مؤمنین ، بالاخره  
 جهاد در راه خدا معنی اعم آن ) مَا تَأْتِي لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا  
 مَسَاجِدَ اللَّهِ نَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ يَكْفُرُوا أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ  
 وَفِي النَّارِهِمْ خَالِدُونَ .

ترجمه آیه . مشرکان را برسد که آباد کردن مساجد خدا برخیزند  
 در حاشیه خود گواه بر کفر خویش هستند آنها اعمالشان تباه شده  
 و در آتش جاودانی خواهند بود\* .

روی سخن ما مشرکان است . کسانی که راه احتیاط و ضد تکامل را  
 دنبال میکنند و شرک آنها نه از روی جهل و نا آگاهی است بلکه  
 بر عکس دانسته و آگاهانه بدس رویان در سینه اند ، و خود گواه و ناظر  
 بر کردار زشت خویشند . ( کتب اعمال آنان برای فرد آگاه به  
 شرایط زمانی و مکانی دلیل بر کفر آنهاست ) . این چنین افراد حق  
 ندارند در نوحه نابکار بسیار خود ، دست به ساختمان و آبادی  
 مسجد بزنند . باید دید مسجد حکومه حاشی است و به چه منظور  
 باید ساخته شود . مسجد حایکاه تربیت مسلمانان و کلیه کسانی  
 \* عوامفرسی شاه در آباد کردن بقاع مشرفه و روضه حواصی در  
 مسجد سیمسالار و ساحس مساجد آرامهری . . . .

است که میخواهند خود را از هر گونه آلاینش و وابستگی های مادی ،  
 پاك کنند ( مسجد در صدر اسلام ، پایگاه سیاسی و عقیدتی مسلمین ،  
 و در بردارنده دستگاہ رهبری خلق بود ) . مسجد ، حاوی  
 اهرمهای راهبری جامعه اسلامی بود . آنجا عدالت خانه بود :  
 دارالشور بود ، دانشگاه و بالاخره پرستشگاه بود .  
 قدسیت آن فقط بخاطر آن نبود که در آنجا مردم نماز می خوانند  
 و عبادت میکردند . مگر در زمین جایی هست که نتوان در آنجا  
 نماز خواند و عبادت کرد ؟ قدسیت آن بیشتر و در درجه اول ،  
 بخاطر در خود داشتن همان اهرمهای رهبری و کنترلی ، که  
 می بایست درست کار کند ( مطابق خواست خدا ) بود ؛ تا جامعه ، در  
 قدسیت حاصل از عدل ، تساوی ، تربیت و تقوی ، هرورود . از ایسن  
 جهت بسیار بی معنی بود که يك نفر کافر و کسیکه باین مسائل  
 اعتقادی ندارند ، و حتی علیه آنها کام بر میدارد ، بدان راه یابد .  
 تا چه رسد باینکه خود بنیان مسجد را با مشخصات فوق بریزد ،  
 و بدان افتخار هم بنماید . عمل اینها خود گواه بر این است  
 که به مسجد و مسائل مربوط به آن اصولاً ایمانی ندارند ، و تنها  
 بخاطر نشان دادن خود ، و گول زدن مسلمانان و غافل گیر کردن

آنها، (در زمان ما تاخیر انقلاب) دست به چنین کاری میزنند و حال آنکه آنها به هیچ وجه نایسته احراز چنین مقامی نیستند. مسجدی که آنان به ساختنش مبارک میکنند، جز خشت و گل چیزی دیگری به همراه ندارد و اگر کمالی مسجد بدینوسیله مردم را کول میزنند، سخت در اشتباهند. عهد آنها چون بخاطر خدا و در راه او انجام نگرفته تباه است. و ثاناً لم یکن تلقی میشود. مسجد ساختن و قرآن حای کردن به بهترین صورت ظاهر و در عین حال زیر پا نهادن اصول آن، و سارزه با معتقدانش نه تنها نفعی عاید طرف نمی کند بلکه خود وسیله ای برای سرنگون شدن در آتش عذاب ابدیست. اینگونه افراد کسانی هستند که با سنن آفریننده و قوانین تکامل در انباده آنها را بازیچه ای به پیش تصور نکرده اند. و از آنها بعنوان بوندی بر روی نیات خوینده بهره میکینند. مسلماً اعمال آنها در حور تهاهی خواهد بود و حاصلی جز آتش جاودان نخواهد داشت که در آن سزای خوینده را باز خواهند یافت.





مجاهد شهید سعید محسن یکی از  
بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران

تکثیر و توزیع از :

نهیضت آزادی ایران  
( خارج از کشور )

مجاهد

PAYAME MUJAHID  
P.O. BOX 4485  
SPRINGFIELD, MO. 65804  
U.S.A.

بهاء . ۵ ریال  
آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر